

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

سستی و مسئولیت‌گریزی چالشی در عصر غیبت

محمدصابر جعفری^۱

چکیده

یکی از چالش‌های دوران غیبت، سستی و مسئولیت‌گریزی است. واژه‌های متعددی مبین این مفهومند. در روایت به گونه‌های متعدد مورد مذمت قرار گرفته است. در ادعیه و زیارات مختص به حضرت مهدی علیه السلام، حذر از این چالش مورد تأکید قرار گرفته است. اموری نظیر شک و تردید و عدم ایمان به غیب، عدم توجه به سنت‌های الهی و نقش‌آفرینی انسان، طول غیبت و دور دیدن ظهور، تغییر انگیزه‌ها، بی‌انگیزگی، عدم آمادگی و محاسبه نکردن مشکلات (نداشتن آگاهی به راه و مشکلات آن)، یأس و نومیدی، راحت‌طلبی و لذت‌گرایی؛ برخی از عوامل سستی بوده که پیامد این سستی ادا نکردن و تباه‌سازی حقوق امام، جامعه منتظر و بشریت، تضییع کار و وظیفه، گناه، طولانی شدن غیبت و تأخیر ظهور، استبدال، نفاق و ندامت و پیشمانی است. برای پیشگیری و برون‌رفت از مسئولیت‌گریزی معرفت‌افزایی و اثبات و تعمیق باور به حضرت و ظهور، ایجاد محبت به امام و شوق نسبت به ظهور، نگاه فرانسلی، نوشتن برنامه، چشم‌انداز و استراتژی، پیمان و عهد و بیعت با امام و التزام به برنامه، مراقبه و مواخذه و توبیخ برخی از راهکارهایی است که براساس آیات و روایات پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی

سستی، مسئولیت‌گریزی، چالش‌های عصر غیبت، عصر غیبت.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده‌روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (Jafarimsaber@yahoo.com).

مقدمه

یکی از چالش‌های دوران غیبت، سستی و مسئولیت‌گریزی است. در دعای امام رضا علیه السلام نسبت به امام عصر علیه السلام آمده است:

ولا تبتلنا في أمره بالسامة والكسل والفترة والفشل واجعلنا ممن تنتصر به لدينك وتعزبه نصروليك ولا تستبدل بنا غيرنا فإن استبدالك بنا غيرنا عليك يسير وهو علينا كبير...
(ابن طاوس، ۱۳۷۱ش: ۳۰۹)؛

خدایا ما را در امر ولی ات گرفتار ملالت، خستگی، تنبلی، سستی و قصور مگردان...

سستی، اهمال، تنبلی، کسلی و مسئولیت‌گریزی یکی از آفاتی است که انسان را از رسیدن به قله‌های موفقیت باز می‌دارد و این امر در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی قابل بررسی است. علل، پیامدها و راه‌کارهای درمان آن در رشته‌های مختلف علوم نظیر اخلاق، روانشناسی، اجتماعی و... مورد بررسی و گفتگو و کنکاش قرار گرفته است. متأسفانه این امر جنبه فراگیر داشته و مردم با آن که از ضررهای آن تا حد زیادی آگاهند ولی بی‌توجه از کنار آن گذشته و به این عادت زشت ادامه می‌دهند. مشکل زمانی بیشتر می‌شود که این خصلت ناپسند از حوزه امر فردی به یک امر اجتماعی تبدیل و بلای یک جامعه و تصمیم‌سازان و نقش‌آفرینان آن گردد.

بدون توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های خاص معنایی، واژه‌هایی که بیانگر مفهوم فرار از مسئولیت و سستی‌اند؛ فراوان‌اند: در عربی؛ سأمه،^۱ کسل،^۲ فتره،^۳ فشل،^۴ اهمال، تسویف،

۱. در اصطلاح علم اخلاق، به هر نوع بی‌میلی و بی‌رغبتی به کار، تنبلی نمی‌گویند، زیرا در برخی از موارد، عامل گریزانی از کار، ضعف جسمانی و وجود یک بیماری جسمی است. در علوم تربیتی به کسی تنبیل اطلاق می‌شود که شخص بدون داشتن کوچک‌ترین ضعف جسمانی، مهم‌ترین کارهای خود را به تأخیر انداخته و یا با اکراه و اجبار انجام می‌دهد. (مدّرس، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ۲۶۹)

۲. سَامَةٌ وَسَامَةٌ وَسَامَةٌ وَسَامَةٌ [سَامٌ] الشَّيْءُ وَمِنْهُ: از آن چیز ملول یا خسته شد؛ هو الملالة مع الضجر. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۱۰) و يُؤَيِّدُ الْمَفْهُومَ اسْتِعْمَالَ السَّامِ مَعْتَبَرًا بِمَعْنَى الْمَوْتِ وَالْمَرَضِ. يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْتَأْمِنُونَ: ۳۸/۴۱. آي لا يجدون في أنفسهم مللا و ضجرا من إدامة التسبيح و من الاشتغال به، فان الاشتغال بما يلائم النفس يوجب شعفا و بهجة و انشراحا للقلب (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۱۰).

۳. گشآن: كَسَالٌ وَكَسَالٌ وَكَسَالٌ وَكَسَالٌ وَكَسَالٌ: آن‌که تنبلی کند و از کاری که باید انجام دهد شانه خالی کند؛ الكسل: مطلق الفتور و التثاقل. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۱۰)؛ الْكَسْلُ هُوَ التَّثَاقُلُ مِمَّا لَا يَتَّبَعِي التَّثَاقُلُ عَنْهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ لِعَدَمِ انْبِعَاثِ لِخَيْرٍ مَعَ ظُهُورِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَلَا يَكُونُ مَعْدُورًا بِخِلَافِ الْعَاجِزِ فَإِنَّهُ مَعْدُورٌ لِعَدَمِ الْقُوَّةِ وَ فَقْدِ الْإِسْتِطَاعَةِ؛ كسل یعنی: سنگین کردن عملی که شایسته سنگینی نیست و باید با نشاط به جا آورده شود ولی با سنگینی انجام می‌گیرد، چون انگیزه و محرک خیر در عمل‌کننده او ایجاد نشده با این‌که قدرت بر ایجاد انگیزه خیر دارد لذا به او معذور نمی‌توان گفت، برخلاف عاجز که اصلاً قدرت ندارد و بر انجام کار مستطیع نیست. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۵،



هرم، مسكنت، ضجر،^۴ توانی،^۵ تهاون، إبطاء،^۶ الفتور و الرخو و الضعف و القلق و البطالة و اللين و الضيق و الملالة^۷ و مماطله^۸ و در فارسی؛ تنبلی، مسئولیت‌گریزی، سستی، به تعویق انداختن، تعلل ورزیدن، سبک گرفتن و سهل‌انگاری در کار، این دست آن دست کردن، تن‌پروری و کلماتی مانند آن است.

در منابع دینی ما به صورت‌های مختلفی نسبت به این امر هشدار داده شده است؛ مثلاً در کتاب شریف کافی، بابی به عنوان نکوهش از تنبلی و کسالت «کراهیه الكسل» آمده است. به عنوان نمونه به برخی از این تعابیر می‌پردازیم:

۱. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

(۴۶۲)

۱. فتره: بطی، سست، شل، ضعیف.
۲. فشل: قصور عدم موفقیت.
۳. هَرَمٌ: (هَرَمًا) مِنْ بَابِ تَعِبٍ فَهُوَ هَرَمٌ كَبِيرٌ وَ ضَعْفٌ (فیومی، ۱۴۲۵ق: ۶۳۷) أَهْرَمَ - إِهْرَامًا [هرم] الدهر؛ روزگار او را پیر کرد، او را ناتوان کرد؛ تَهَارَمَ تَهَارُمًا - [هرم] الرَّجُلُ: آن مرد خود را پیر و سالمند و انمود کرد.
۴. ضجر: يقال ضَجِرَ من الشيء ضَجْرًا من باب تعب فهو ضَجِرٌ: أي اغتم و قلق منه، وَ تَضَجَّرَ منه كذلك. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ۳۷۱). کم حوصلگی؛ الملالة: تضییق القلب و یعبّر عنه بالفارسیّة (گرفتگی و دل‌تنگی). و الضجر: تألم یعبّر عنه ب (آزردگی و رنجوری). (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۱۰)؛ ضجر، به معنای دل‌تنگ شدن و ملول شدن و بی‌حوصله شدن است. انسان یک وقتی از یک وضعیتی، از یک حادثه‌ای مثلاً - یا از وضع مزاجی خودش، یا از کاری که به عهده‌ی او هست - ملول می‌شود، دل‌تنگ می‌شود. می‌فرماید مراقب باش دچار این دل‌تنگی نشوی، دچار این ملالت نشوی، دچار این کم‌حوصلگی نشوی، کم‌حوصلگی؛ این ضجر است.
۵. توانی فی الأمر توانیاً، أي قَصْرَ فیهِ و فتر و لم یبادر إلی ضبطه و لم یهتَمَ به. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۴۱۵؛ فیومی، ۱۴۲۵ق: ۶۷۳)
۶. واژه "بطی" به معنی کندی، معنای "اهمال" را می‌رساند. «و ان كنت بطیئاً حين یدعونی»؛ گرچه هنگامی که تو مرا به سوی خود خوانده‌ای، من کندی (سستی) به خرج داده‌ام.
۷. و أمّا الفرق بین هذه (سأمة) و موادّ الكسل و الفتور و الرخو و الضعف و القلق و البطالة و اللین و الضیق و الملالة و الضجر: أنّ الرخو ضدّ الشدّة. كما أنّ البطالة فی مقابل الحقّ. و الضعف فی مقابل القدرة. و اللین فی مقابل الخشونة. و الضیق فی قبال الوسع. كما سبق فی مادّتي - الحقّ و الرخو. و الفتور؛ هو لین و ضعف بعد الحدّة. و الكسل: مطلق الفتور و التناقل. و القلق؛ هو الاضطراب فی قبال الطمأنينة. و الملالة: تضییق القلب و یعبّر عنه بالفارسیّة (گرفتگی و دل‌تنگی). و الضجر: تألم یعبّر عنه ب (آزردگی و رنجوری). و السأم: مفهوم مرکب من الملل و الضجر. و یؤید المفهوم استعمال السام معتلاً بمعنی الموت و المرض. يُسَيِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْأَمُونَ - ۳۸ / ۴۱. أي لا یجدون فی أنفسهم مللاً و ضجراً من إدامة التسبیح و من الاشتغال به، فإنّ الاشتغال بما یلائم النفس یوجب شعفاً و بهجةً و انشراحاً للقلب، كما قال:.. لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ - ۴۹ / ۴۱. أي لا یملّ و لا یبضجر إذا كان فی طلب ما یلائم روحه و فی طریق تحصیل ما هو خیر له (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۱۰).
۸. مطال به معنای سهل‌انگاری است «و خدعتنی الدنیا بغرورها، و نفسی بجنایتها و مطالی»؛ دنیا به وسیله فریفتن خود و نفسم به جنایت و سهل‌انگاریش مرا گول زده است.

امُّنْ عَلَيْنَا بِالتَّشَاطِ وَأَعِدْنَا مِنَ الْفَسْلِ وَالْكَسَلِ وَالْعَجْزِ وَالْعَلَلِ وَالصَّرَرِ وَالصُّجْرِ وَالْمَلَلِ (ری شهری، ۱۳۸۴ش: ج ۱۱، ۵۱۸۴)؛
خدایا! نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی دار و از سستی، تنبلی، ناتوانی،
بهانه آوری، زیان، دل مردگی و ملال، محفوظ مان دار.

۲. امام علی علیه السلام می فرماید:

مِنْ سَبَبِ الْحُزْمَانِ التَّوَانِي (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۸۰)؛
یکی از عوامل محرومیت، سستی (در کار) است.

۳. امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای ماه مبارک رمضان - که هر روز آن را می خواند - چنین از
خداوند متعال درخواست می کند:

اللهم اذهب عني فيه النعاس والكسل والسامه والفترة والقسوه والغفله والغره... (کلینی،
۱۴۱۱ق: ج ۴، ۷۵)؛
خدایا! چرت، تنبلی، خستگی، سستی، سنگدلی، غفلت و فریب خوردگی را از من
بزدای.

۴. امام باقر علیه السلام می فرماید:

وَإِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَخْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكِي وَإِيَّاكَ وَالْعَفْلَةَ ففِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ
إِيَّاكَ وَالتَّوَانِي فِيمَا لَا عُدْرَكَ فِيهِ فَإِلَيْهِ يَلْجَأُ التَّادِمُونَ (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۵)؛
مراقب باش فریب شیطان را نخوری و در کار خیر امروز و فردا نکنی که تسویف دریایی
است که هر که در آن بیافتد غرق می شود و به هلاکت می رسد. مراقب باش به غفلت،
روزمرگی و بی خیالی مبتلا نشوی که موجب قساوت قلب می شود. هنگام انجام
وظیفه ای که هیچ عذری برای ترک آن نداری سستی نکن!

۵. در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرمود:

إني لا بغض الرجل أو ابغض للرجل ان يكون كسلاناً [كسلان] عن امر دنياه و من كسل عن
امردنياه فهو عن امر اخرته اكسل (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)؛
از مردی نفرت دارم که در کار دنیای خود تنبل باشد آن کس که در کار دنیای خویش
تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر خواهد بود.

۶. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:



وَإِيَّاكَ وَخَصَلْتَيْنِ الصَّجَرَوَالْكَسَلِ فَإِنَّكَ إِنْ صَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقِّهِ وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُوَدِّ حَقًّا (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش: ۶۳۶)؛
از دو خصلت بپرهیز: کم حوصلگی و تنبلی؛ زیرا اگر کم حوصله شوی بر حق صبر نمی‌کنی، و اگر تنبل شوی حق را ادا نمی‌کنی.

۷. همچنین امام صادق علیه السلام در فرازی از نیایش خود چنین آورده است:

اللهم انى اعوذ بك من الكسل والهزم والجبن والبخل والغفله والقسوه والفترة والمسكنه
(کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۸۶)؛
بارخدایا! من به تو پناه می‌برم از تنبلی، پیری، کم دلی، بخل، غفلت، سنگدلی،
سستی و زبونی.

۸. امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید:

قال ابى عليه السلام لبعض ولده اياك والكسل والضجره فانهما يمنعانك من حظك من الدنيا
والاخره (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)؛
پدرم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: از تنبلی و افسردگی بپرهیز، که این دو، تو را از بهره دنیا
و آخرت باز می‌دارد.

پیامدهای مسولیت‌گریزی و تنبلی

بسیاری از عقب ماندگی‌های انسان‌ها چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، پیامد همین
خصیصه‌ی پلید سستی و بی‌حالی و تنبلی است. در این جا به برخی از این آثار (که هم تجربه
بشری است و هم در بیان دین آمده است) به عنوان نمونه اشاره می‌گردد.

ادا نکردن و تباه‌سازی حقوق، فقر و تنگدستی، سربار دیگران شدن، کم بهره شدن در
زندگی، بی‌بهره از دنیا و آخرت (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)، نرسیدن به آرزوها، برآورده نشدن
حاجات و...؛ مبتلا شدن به غم و اندوه، محرومیت از نعمت‌ها، از دست دادن اعتماد مردمی،

۱. «کسل»، عبارت است از تنبلی، تنبلی؛ یک کاری را انسان تأخیر بیندازد به خاطر تنبلی؛ مطالعه‌ای دارد، کاری دارد،
اشتغالی دارد، دنبال گیری‌ای دارد، تنبلی کند و این کار را نکند. می‌فرماید از این دو چیز بپرهیز کن... وقتی دچار
«کسل» یعنی تنبلی شدی، آن وقت حق را ادا نمی‌کنی، آن کاری را که باید انجام بدهی، حقی را که باید ادا بکنی،
آن را ادا نمی‌کنی به خاطر تنبلی؛ به خاطر تن پروری و تنبلی.

۲. امام علی علیه السلام هر که از سستی فرمان برد، حقوق را تباه سازد؛ من أطاع التَّوَانِي صَيِّعَ الْحُقُوقِ (شیخ صدوق،
۱۳۶۲ش: ۶۳۶).

۳. امام علی علیه السلام کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند: من دام كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ (ری شهری،
۱۳۸۴ش: ج ۳، ۲۷۰۴)

ندامت و پیشمانی،^۱ ذلت و^۲....

عوامل تنبلی و سستی

عواملی مانند عدم تمایل به قبول زحمت و یا ناراحتی، ترس از شکست، یأس از موفقیت، عزت نفس کم، ملالت، غرور و موانع شناختی مانند اطلاعات ناکافی، مشخص نبودن اولویت‌ها، تردید، ناتوانی در درک اقدام به جا و به موقع و شرایط محیطی مانند سردرگمی، فشار کاری بیش از اندازه و موانع جسمانی مانند خستگی و استرس و... به بروز تنبلی و سستی و مسئولیت‌گریزی کمک می‌کند. (<http://www.erfan.ir/farsi/15940>)

توقع بیش از حد از خود، پایین بودن سطح تحمل، کمال‌طلبی و سواس‌گونه، اشتیاق به لذت‌جویی کوتاه مدت، عدم اعتماد به نفس، عدم تسلط بر کار، نگرش منفی به کار، نگرش غیر واقع‌بینانه از دیگران، احساس عدم مسئولیت در برابر دیگران، لجبازی با دیگران، پرخاشگری انفعالی و... نیز از (دیگر) عواملی هستند که سبب بروز تنبلی و سستی در افراد مختلف می‌شوند. (آقاتهرانی، ۱۳۸۲ ش)

راه‌های درمان تنبلی و اهمال

مبادرت در انجام کارها، همت، عزم و اراده،^۳ توجه به عنایت و پاداش الهی^۴ درک خطرات بی‌حالی و تنبلی،^۵ پرهیز از غفلت، عدم انتظار پیشرفت سریع و توجه به مراحل طبیعی

۱. امام علی علیه السلام هر که از سستی فرمان برد، پشیمانی او را در میان گیرد. مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي أَحَاطَتْ بِهِ النَّدَامَةُ. (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ش: ۶۳۶).
۲. برای مطالعه بیشتر رک: دانش‌نامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «تنبلی»، شماره ۸۵.
۳. امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «تداو من داء الفترة فی قلبک بعزیمه»؛ درد سستی را با داروی عزم و اراده‌ای جازم درمان کن؛ امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «صَادُوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ» با عزم و اراده، به جنگ سستی بروید. (ری شهری، ۱۳۸۴ ش: ج ۱۱، ۵۱۸۴)
۴. امام صادق علیه السلام فرمود: إِنْ كَانَ التَّوَابُ مِنَ اللَّهِ فَالْكَسَلُ لِمَاذَا؟ اگر پاداش دادن [در برابر کار] از خداست، دیگر تنبلی چرا؟! (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۷۳، ۱۵۹، ح ۱)
- همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: إِيَّاكُمْ وَ الْكَسَلَ، إِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي الرِّكَعَتَيْنِ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِمَا وَجَهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُدْجِلُهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ، وَ إِنَّهُ يَتَصَدَّقُ بِالذَّرْهِمِ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُدْجِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ. از تنبلی پرهیزید. همانا پروردگار شما مهربان است و از عمل اندک نیز قدردانی می‌کند. آدمی برای رضای خداوند عَزَّوَجَلَّ دو رکعت نماز مستحبی می‌خواند و خداوند بر اثر آن او را به بهشت می‌برد، همچنین برای خشنودی خداوند عَزَّوَجَلَّ درهمی صدقه مستحبی می‌دهد و خداوند به سبب آن او را به بهشت می‌برد. (شیخ طوسی، ۱۳۶۴ ش: ج ۲، ۲۳۸، ح ۹۴۱)
۵. امام امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال همان نامه مرقوم فرموده‌اند: «... فانما هلك من كان قبلک باقامتهم علی الامانی والتسویف...»، البته، کسانی پیش از شما بوده‌اند که به خاطر افتادن در آرزوها و اهمال کاری‌ها، به هلاکت



پیشرفت، تلاش برای پرهیز از تنبلی، پرهیز از توجیه، یافتن دوست منضبط، خود تنظیمی و خویش حسابرسی، پیمان بستن، از دست ندادن لحظه حال و...؛ برخی از راه‌های مبارزه با سستی و تنبلی و مسئولیت‌گریزی است.

غیبت و مسئولیت‌پذیری

پس از ذکر این مقدمه؛ آن‌چه دنبال تبیین آن هستیم بررسی مسئله سستی و مسئولیت‌گریزی در دوران غیبت امام عصر علیه السلام از بعد تأثیرپذیری از غیبت است.

وَاصْرِفْ عَنَّا فِي أَمْرِهِ السَّامَةَ وَالْكَسَلَ وَالْفُسْرَةَ وَلَا تَسْتَبِدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا
غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ

در انجام اوامر آن حضرت، تنبلی و سستی و سهل‌انگاری کردن را از ما دور کن. کسی را نیز به جای ما میاور، زیرا عوض کردن جای ما با دیگران برای تو آسان است؛ ولی برای ما مشکل و دشوار می‌باشد.

جلوه‌های از مسئولیت‌گریزی در عصر غیبت

در روایات جلوه‌های از مسئولیت‌گریزی و فرار افراد از مسئولیت‌ها و وظایف خود در دوران غیبت امام عصر علیه السلام مطرح شده که به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود:

زمانی که شر و بدی علنی صورت می‌گیرد و برای انجام دهنده‌اش توجیه می‌تراشند و کسی مانع بدی نمی‌گردد و نسبت به آن سستی خرج می‌دهند؛ زمانی که فسق و بدی علنی است و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند. مؤمن ساکت است کسی سخن او را نمی‌پذیرد و فاسق دروغ می‌گوید و کسی دروغ و... او را رد نمی‌کند؛ زمانی که کوچک بزرگ‌تر را تحقیر می‌کند و... و کسی کاری ندارد و اهمیتی نمی‌دهد؛^۳ زمانی

افتاده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳، ۷۵)

۱. وَرَأَيْتَ الشَّرَّ ظَاهِرًا لَا يَنْهَى عَنْهُ وَبِعَدْرٍ أَصْحَابُهُ؛ الكافي: ج ۸، ۳۶، عنه (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ۲۵۴).
۲. وَرَأَيْتَ الْفَسْقَ قَدْ ظَهَرَ وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ صَامِتًا لَا يَقْبَلُ قَوْلَهُ، وَرَأَيْتَ الْفَاسِقَ يَكْذِبُ وَلَا يُرَدُّ عَلَيْهِ كَذِبُهُ وَفِرْيَتُهُ. (همو)
۳. وَرَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ، وَرَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ، وَرَأَيْتَ مَنْ يَمْتَدِّحُ بِالْفِسْقِ يَضْحَكُ مِنْهُ وَلَا يُرَدُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ، وَرَأَيْتَ الْغُلَامَ يُعْطِي مَا تُعْطِي الْمَرْأَةَ، وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَزَوَّجْنَ النِّسَاءَ، وَرَأَيْتَ النَّثَاءَ قَدْ كَثُرَ، وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْمَالَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يَنْهَى وَلَا يُؤَخِّدُ عَلَى يَدِيهِ، وَرَأَيْتَ النَّاطِرَ يَتَعَوَّدُ بِاللَّهِ مِمَّا يَزِي الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنَ الْإِحْتِهَادِ، وَرَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَلَيْسَ لَهُ مَانِعٌ، وَرَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا يَزِي فِي الْمُؤْمِنِ مَرِحًا لِمَا يَزِي فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفُسَادِ، وَرَأَيْتَ الْخُمُورَ تُشْرَبُ عَلَانِيَةً وَيَجْتَمِعُ عَلَيْهَا مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَرَأَيْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا وَرَأَيْتَ الْفَاسِقَ فِيمَا لَا يُجِبُّ اللَّهُ قَوْلًا مَحْمُودًا، وَرَأَيْتَ أَصْحَابَ الْآيَاتِ يَحْتَقِرُونَ وَيَحْتَقَرُّونَ مِنْ يُجِبُّهُمْ، وَرَأَيْتَ سَبِيلَ الْخَيْرِ مُنْقَطِعًا وَسَبِيلَ الشَّرِّ مَسْلُوكًا (همو)

که مسکرات علنی به فروش می‌رود و کسی مانع نمی‌شود...^۱، زمانی که معاصی و لهو و لعب صورت گرفته و کسی مانع نشده و احدی جرات بر مننه آن ندارد،^۲ زمانی که درباره حرم‌های مکه و مدینه براساس غیررضایت خدا اقدام می‌شود و کسی مانع نمی‌گردد. و احدی مانع انجام عمل بدشان نمی‌گردد...^۳، زمانی که کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کرده و چیزی از حق می‌گوید افرادی او را نصیحت کرده می‌گویند تو هیچ تکلیف و وظیفه ای نداری.^۴

و موارد مختلف دیگری از روایات که نشانگر سستی و مسئولیت‌گریزی جامعه نسبت به بدی‌ها در دوره آخرالزمان است.

عوامل سستی و مسئولیت‌گریزی در دوران غیبت

هرچند عوامل سستی و مسئولیت‌گریزی در همه دوران‌ها جاری و ساری است اما چنان که گفته شد به دنبال تبیین عواملی از سستی، تنبلی و مسئولیت‌گریزی هستیم که متأثر از غیبت و دوری از امام است؛

شک و تردید و عدم ایمان به غیب

یکی از مصادیق غیب که باور و ایمان به آن از ویژگی‌های مومنان است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳)، امام زمان علیه السلام و ظهور اوست. شک و تردید در خدا و یا ولی خدا باعث می‌شود فرد کاهلی، تسامح و تنبلی نماید. به ویژه این که طول غیبت، بی‌خبری از امام باعث می‌شود عده‌ای به وعده‌ای خدا درباره ظهور دچار تردید می‌شوند و نتیجه تردید و شک طبیعی است سستی و فرار از مسئولیت است.

در قرآن نیز ریشه تنبلی در اموری چون جهاد و اعمال و تکالیف سخت و دشوار را در شك و تردیدی که افراد نسبت به خدا و دین دارند را مطرح می‌کند. فقدان ایمان کامل موجب می‌شود تا شخص نسبت به تکالیف سخت و دشوار واکنش مثبتی نشان ندهد و با برخورد سرد خود آن را به کناری نهد؛ زیرا کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند می‌کوشند تا به آموزه‌های دستوری

۱. وَرَأَيْتَ الشَّرَابَ يُبَاعُ ظَاهِرًا لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ، وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَبْدُلْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِأَهْلِ الْكُفْرِ (همو)

۲. وَرَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ قَدْ ظَهَرَتْ يَمْرُؤًا بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ وَلَا يَجْتَرِئُ أَحَدٌ عَلَى مَنَعِهَا (همو)

۳. وَرَأَيْتَ الْحَزْمِينَ يُعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ لَا يَمْنَعُهُمْ مَانِعٌ وَلَا يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ أَحَدٌ، وَرَأَيْتَ الْمَعَارِفَ ظَاهِرَةً فِي الْحَزْمِينَ (همو)

۴. وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ مَنْ يَنْصَحُهُ فِي نَفْسِهِ فَيَقُولُ هَذَا غَنَكُ مَوْضُوعٌ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۳۶، ۸، عنه مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵۴، ۵۲).

خدا و قرآن و پیامبران عمل کنند.

شك و تردید در خدا و یا آخرت موجب می شود شخص، کاهلی و تسامح و تنبلی را پیشه خود کند و با جان و مال به دفاع از دین خدا و آموزه های آن اقدام نورزد.
(<http://www.erfan.ir/farsi/15940>)

﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاتَّبَعُوا قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾

جز این نیست که کسانی از تو (برای تخلف از جهاد) اذن می طلبند که به خدا و روز واپسین ایمان ندارند و دل های شان در تردید افتاده و آنها همواره در شك و تردید خود سرگردانند. (توبه: ۴۵)

در روایت آمده؛ غیبت و به ویژه طولانی شدن این دوران افراد سست ایمان را به انکار حضرت و وعده الهی می کشاند:

فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَلِمَ سُمِّيَ الْمُتَنَظِّرَ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَيَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيَنْكِرُهُ الْمُتَرَاتِبُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۸)

گفتم ای فرزند رسول خدا، گفتم چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا بعد از آن که نامش از خاطره ها فراموش شود و اکثر معتقدین به امامتش از دین خدا برگردند، قیام می کند عرض کردم: چرا او را منتظر می گویند؟ فرمود: زیرا وی برای مدتی طولانی غیبت می نماید و علاقه مندان منتظر ظهورش خواهند بود، و آنها که تردید دارند انکار می کنند و مخالفین، آن را به باد مسخره می گیرند! کسانی که وقت ظهور را تعیین می کنند بسیار و آنان که در این باره شتاب می نمایند به هلاکت می رسند و آنها که در مقام تسلیم هستند رستگار می شوند.

در دعای منقول از جناب عثمان بن سعید عمروی - نائب اول امام زمان علیه السلام آمده:

اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا ... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۱۳)؛

خدایا به خاطر طولانی شدن دوران غیبت و بی خبر بودن از او، یقین ما را مستان ...

طول غیبت و دور دیدن ظهور

آمادگی نتیجه نزدیک بودن یک حادثه یا یک شخص است اگر یک حادثه زمانش نامشخص یا دور باشد یا آمدن شخصی نزدیک نباشد طبیعی است آمادگی معنا نمی‌یابد. شاید به همین دلیل است که منتظرانی که ظهور را نزدیک^۱ می‌بینند آماده‌اند و نجات یافته. نجی المقربون (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۱۳۱).

جناب فیض کاشانی می‌فرماید:

بدان کسی که دو برادر غایب دارد که ورود یکی را در فردا و ورود دیگری را پس از یک ماه یا یک سال انتظار دارد برای دیدار برادری که پس از یک ماه یا یک سال دیگر وارد می‌شود خود را آماده نمی‌کند بلکه آماده دیدار برادری می‌شود که فردا وارد خواهد شد. پس آمادگی نتیجه قرب انتظار است. کسی که منتظر رسیدن مرگ پس از گذشت یک سال دیگر است دلش به آن چه در این مدت است مشغول می‌شود و آن چه را پس از آن سال فراموش می‌کند. سپس در هر روز که بامداد می‌شود منتظر یک سال تمام است و روزی را که گذشته از این مهلت کم نمی‌کند و همین امر مانع او می‌شود که به عمل بشتابد، چه وی همواره مجال وسیعی در این یک سال برای خود تصور می‌کند و در نتیجه عمل را به تأخیر می‌اندازد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ۳۰۰)

عدم توجه به سنت‌های الهی و نقش آفرینی انسان

هرچند مسئله ظهور با ویژگی‌ها و خصوصیتی منحصر به فرد است اما برخی مسئله ظهور را یک استثنا در امر عالم می‌دانند به این معنا که در آن سنت‌های الهی حاکم نیست. شرایط زمینه‌ها و مقدمات نمی‌طلبد و امر صرفاً به یدالله است. سلسله اسباب و عوامل مادی و بشری در آن نقشی ندارد. با این نگاه دیگر بشر نسبت به مسئله ظهور مسئولیتی نداشته و نهایتاً تمنا و آرزو و دعا برای ظهور به عنوان مسئولیت تلقی می‌گردد.

کسانی که دیدگاه عدم نقش آفرینی انسان و بشر را دارند، در مقابل سختی‌ها و مشکلات و... بدون توجه بر این که عالم بر اساس اسباب و مسببات است:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالسَّابِقَاتِ وَالْآخِرَاتِ؛

خداوند ابا دارد که اشیاء را جاری کند به جز به وسیله اسباب (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۶).

و ظهور نیز از کلیت این قاعده مستثنی نیست؛ حلال معضلات و رافع گرفتاری‌ها را فقط خدا



۱. هرچند شتابزدگی مناسب نیست

و ولی خدا می‌دانند. خدایی که شاهد و ناظر مشکلات و محرومیت هاست و عدم رفع مشکل، پارادوکسی است که اینان را حتی ممکن است به کفر بکشاند. کفر از آنجا رخ می‌دهد که می‌پندارد خدای قادر و توانا که می‌تواند گره از کار بگشاید و تمام امر هم بدست اوست (انسان هم وظیفه و مسئولیتی ندارد) چرا کاری نمی‌کند؟ چرا ولی خدا ظهور نمی‌کند؟ گویا ولی خدا دلسوز جامعه نیست و یا اصلاً شاید مسئله ظهور امری موهوم و دروغین است.

عدم شهامت و ترس (جبن)

ترس از ورود به یک امر و نتایج احتمالی آن، انسان را دچار مسئولیت‌گریزی می‌کند در حالی که ما مأمور به وظیفه‌ایم. عوامل ترس مختلف است: ترس از خطرپذیری، ترس از مشکلات و فقر، ترس از دشمنی‌ها و دشمنان. توضیح این‌که گاه ترس از این است که مبادا دچار خطا شویم. اگر شکست بخوریم چه می‌شود نتیجه محور بودن به جای وظیفه‌محور بودن. وسواسیت فراوان و پنداشتن وسواسیت را به نام احتیاط و دقت. عدم شهامت از هزینه‌کرد و هزینه‌شدن یا آماج توهین و دشمنی شدن در حالی که سالار شهیدان امام حسین علیه السلام، خود را در آماج همه نوع هجمه جسمی و شهادت فرزندان و یاران و اسارت خانواده و حتی انواع تهمت‌ها و دشمنان‌های تا حد خروج از دین و کفر را متحمل می‌شود.

گاه ترس از مشکلات و فقر است. این‌که اگر بخواهی وقف راه دین شوی و تن به مسئولیت‌ها بدهی گرفتار مشکلات فقر خواهی شد.

عبد الحمید واسطی گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت ما شیعیان، در انتظار ظهور دولت حقّه هستیم تا جایی که دست از بازار خود شستیم و بسا که برخی از ما گدایی کنند. امام در پاسخ فرمود: آیا پنداشتی کسی که جانش را وقف خدا کرد خدای برایش گشایش قرار نمی‌دهد. آری، به خدا که پروردگار برای او گشایش دهد، خدا رحمت کند هر بنده‌ای را که کار امامت ما را زنده کند.^۱

گاه ترس از دشمنان و دشمنی‌ها فرد را از انجام وظیفه و مسئولیت بازمی‌دارد در حالی که عمل به وظیفه طبعاً دشمنانی مخالف خواهد داشت. همان‌طور که مقابل پیامبران و اولیای

۱. عَبْدُ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَضَلَّكَ اللَّهُ لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَاقَنَا إِنِّيظَارًا لِهَذَا الْأَمْرِ حَتَّى لِيُوشِكَ الرَّجُلُ مِمَّا أَنْ يَسْأَلَ فِي يَدِهِ فَقَالَ يَا [أَبَا] عَبْدَ الْحَمِيدِ أَتَرَى مِنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا بَلَى وَاللَّهِ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. (كافي، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۱۴۸)

خدا دشمنان جن و انس صف‌آرایی کرده‌اند^۱ ولی مؤمنان به نصرت خدا باور دارند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های تان را استوار می‌گرداند (محمد: ۷).

ندیدن توانایی انجام مسئولیت (کمال‌گرایی و سواس‌گونه)

کمال‌گرایی و سواس‌گونه: گرچه کمال‌جویی در نهاد همه انسان‌ها نهفته شده است و دقت برای خوب انجام گرفتن لازم است، اما کمال‌گرایی و سواس‌گونه راه مناسبی برای بالا بردن کیفیت نیست؛ چرا که همیشه برآیند و سواس جز اضطراب و عقب‌نشینی در انجام کار چیز دیگری نخواهد بود (آفاتهرانی، ۱۳۸۲ ش: ۴۰). تصور این که ما نمی‌توانیم در امر ظهور یا یاری حضرت فعالیت و نقشی ایفا کنیم. خود باعث مسئولیت‌گریزی است. برخی می‌پندارند چون نمی‌توانیم کل عالم را اصلاح کنیم و فقط ولی خدا توانایی آن را دارد پس هیچ مسئولیتی نداریم. تفکر این که حتما باید کار بی‌نقص بی‌نقص باشد کار یا باید توسط معصوم صورت گیرد و یا اصلاً صورت نپذیرد. عدم توجه بر این که «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)؛ خداوند هیچ کس را تکلیف نمی‌کند، مگر به قدر توانایی او؛ هر کس به اندازه توانایی‌ها و استعداد خود وظیفه دارد و اگر اصلاح عالم مقدور نیست به قدر توان میسر و لازم است.

ضعف، تغییر انگیزه‌ها و بی‌انگیزگی

انگیزه‌های ناخالص در گذر زمان رنگ می‌بازند. انگیزه‌های یاری امام عصر علیه السلام، زمینه‌سازی ظهور، احیا امر دین و... وقتی خالص نباشد یا مراقبت نگردد؛ رنگ می‌بازد و ممکن است سراز انگیزه‌های دیگر در آورد. آن گاه نسبت به امام و تکلیف در دوران غیبت بی‌مسئولیتی و تنبلی و سستی رخ می‌دهد و نسبت به امور دیگر تحرک و کوشش. امام مجتبی علیه السلام در تحلیل ناتوانی لشکر از رویایی دشمن می‌فرماید: انگیزه‌ها تغییر یافته دنیا زده شده‌اید (و کنتم تتوجهون معنا، و دینکم امام دنیاکم، و قد اصبحتم الان و دنیاکم امام دینکم)؛ به دنبال انتقام‌آید (قتیلا بالنهروان تطلبون بئارهم).^۲

۱. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ». (انعام: ۱۱۲)

۲. «اما والله ما ثننا عن قتال اهل الشام ذلة ولا قلة، ولكن كنا نقاتلهم بالسلامة والصبر، فشيبت السلامة بالعداوة، و الصبر بالجزع، و كنتم تتوجهون معنا، و دینکم امام دنیاکم، و قد اصبحتم لان و دنیاکم امام دینکم، و كنا لكم و



نتیجه عدم شناخت و عدم عشق و علاقه به امام و اهداف او، عدم آگاهی به نتایج مطلوب همراهی با امام و نتایج فرح بخش و شیرین ظهور برای عالمیان، عدم فهم جایگاه امام در هستی و اشتغال به روزمرگی زندگی بدون فهم نقش و حضور امام و حتی تاثیر تبلیغات نادرست دشمنان در بد جلوه نشان دادن مهدویت؛ بی انگیزگی است و بی انگیزگی عامل سستی و بی تحرکی و عدم تامل در مسئولیت‌ها نسبت به امام و دوران غیبت است.

عدم آمادگی و محاسبه نکردن مشکلات (نداشتن آگاهی به راه و مشکلات آن)

یکی از مشکلات که باعث سستی و مسئولیت‌گریزی می‌شود رصد غیر واقعی مسیر و راه است. کسانی که برای آینده و حوادث دوران غیبت آمادگی ندارند و راه را بدون مشکلات می‌پندارند؛ با دیدن کمترین مشکلات دچار تزلزل، شک و تردید و سستی می‌گردند. در حالی که مومنان متوقع و مترصد حوادث مختلف اند. می‌دانند رسیدن به قله‌های سعادت‌مندی طی مسیر همراه با سختی و گذران مشکلات فراوان است.

قرآن به صراحت این موضوع را مطرح می‌نماید:

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره: ۲۱۴)؛ آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آن چه بر پیشینیان شما گذشت به شما نرسیده است؟! آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زبر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.»

در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲)؛ مومنان زمانی که انبوه دشمنان و احزاب روبرو می‌شوند خود را نمی‌بازند و دچار سستی نمی‌شوند بلکه ایمان و تسلیمشان به خدا بیشتر می‌شود.»

نتیجه این که؛ عدم آمادگی روحی، جسمی، اخلاقی و...، همه از عوامل سستی و

کنتم لنا، و قد صرتم اليوم علينا ثم اصبحتم تعدون قتيلين: قتيلا بصفين تبكون عليهم، و قتيلا بالنهروان تطلبون بناهم، فاما الباكي فخاذل، و اما الطالب فتائر. و ان معاوية قد دعا الى امر ليس فيه عز ولا نصفه، فان اردتم الحياة قبلناه منه و اغضضنا على القذى، و ان اردتم الموت بذلناه في ذات الله، و حاكمناه الى الله فنأدى القوم باجمعهم: بل البقية و الحياة.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۱، ۴۴)

مسئولیت‌گریزی است.

راحت طلبی و لذت‌گرایی

اینکه انسان‌ها به جای اثرات بلند مدت تصمیم‌ها و رفتارهای خود فکر کنند به صورت کاملاً غریزی ترجیح می‌دهند رفتارهای لذت‌آفرین را انجام داده و از رفتارهای رنج‌آور دوری کنند. این همان اصلی است که زیگموند فروید با نام (Pleasure Principle) یا اصل لذت مطرح می‌نماید.

انسان به طور غریزی دنبال چیزی است که مطابق طبع و هوای نفس او باشد. بنابراین راحت‌طلبی و تنبلی و مسئولیت‌گریزی را بر مسئولیت‌پذیری مقدم می‌کند. قرآن از کسانی سخن می‌گوید که اگر راه و مسیر کم و اندک باشد همراهی کرده ولی اگر مسیر دور و همراه با سختی باشد سرباز می‌زنند:

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السَّجَّةُ وَسَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَظَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (توبه: ۴۲)؛

اگر غنیمتی نزدیک و سفری کوتاه (برای جهاد) بود، قطعاً (متخلفان از جهاد) در پی تو می‌آمدند، ولی آن راه بر آنان دور و دشوار آمد (و به این بهانه نمی‌آیند) و به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می‌توانستیم، با شما (به جنگ) بیرون می‌شدیم! آنان (با این روش)، خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنان دروغ‌گویانند.

رفاه‌زدگی

یکی از عوامل تنبلی و مسئولیت‌گریزی رفاه‌زدگی است. برخورداری از ثروت و امکانات مادی موجب می‌شود که شخص از کارهای سخت و دشوار بگریزد به ویژه آن که آن کار ارتباط تنگاتنگی با جان و مال او داشته باشد و او را در سختی جانکاهی قرار دهد.

نازپروده تنعم نبرد راه بجایی عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد نازپرودگی و غرقه در انواع تنعم‌ها بودن انسان را از ورود به پذیرش آن چه با خود سختی دارد باز می‌دارد لذا مسئولیت‌گریزی یکی از ویژگی‌های رفاه‌زدگی است. قرآن صاحبان قدرت و ثروت را بازماندگان از وظیفه و بهانه‌آوردگان برای فرار از مسئولیت مطرح می‌نماید:

﴿وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ (توبه: ۸۶)؛

و چون سوره‌ای فرو فرستاده شود که به خدا ایمان آورید و همراه فرستاده‌اش جهاد کنید، صاحبان قدرت و ثروت آنها (مناققان) از تو اذن می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما



با خانه نشینان باشیم.

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۹۳)؛

راه (مؤاخذه) تنها بر کسانی (باز) است که با آن که بی‌نیازند باز هم (برای ترک جهاد) از تو اذن می‌طلبند آنها راضی شده‌اند که با به جای ماندگان (از زنان و کودکان و معلولان) باشند، و خداوند بر دل‌های آنها مهر (شقاوت) نهاده، از این رو هیچ نمی‌دانند.

تعلق‌ها و دلبستگی‌ها

تعلق‌ها، دلبستگی‌ها، انسان را در متعلق و وابسته منحصر می‌کند «حب الشی یعمی و یصم؛ محبت اشیا انسان را کور و کر می‌کند» بالاتر از آن را نمی‌بیند تا حرکت و اقدامی نماید. بنابراین برای این که از محبوب خود جدا نگردد نسبت به غیر آن سستی نشان می‌دهد و بار مسئولیتی از غیر متعلق خود بر نمی‌دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيئُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (توبه: ۳۸)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چیست که چون به شما گفته می‌شود: در راه خدا (به سوی جنگ) حرکت کنید، سنگینی نموده به زمین می‌چسبید؟! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا خشنود شده‌اید؟ پس (بدانید که) فواید و منافع دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغَشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يُنْظَرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَوَهَّتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلَيْسَ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهَا لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَتَعْظَمُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹)؛

و هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور، و دلش را بیمار می‌کند، آن‌گاه با چشمی غیر سالم نظر می‌کند، و با گوشی غیر شنوا می‌شنود، خواهش‌های نفسانی عقلش را دریده، و دنیا دلش را میرانده، و او را بر امور مادی و اله و شیدا نموده، از این رو او برده دنیاست و بنده کسی که اندکی از دنیا در اختیار دارد. دنیا به هر طرف بگردد او هم می‌گردد، و به هر سوی روی کند او هم روی می‌آورد. با پندهای باز دارنده‌ای که از جانب خداست از گناه باز نمی‌ایستد، و از هیچ واعظ الهی پند نمی‌پذیرد.

عدم تسلط به کار

یکی از عوامل مسئولیت‌گریزی ندانستن تکلیف و وظیفه و آگاه نبودن به چگونگی انجام آن است. انحصار وظیفه در حد دعا و یاد حضرت بودن عملاً افراد و جامعه را دچار اهمال می‌نماید.

انتظار، روش و آدابی دارد و منتظر باید مهارت‌های انتظار را بداند مهارت‌های ایمان را بداند. تعمیق در روایات به انسان راه کار و رفتار مسئولیت‌ها را بیان می‌کند و نگاه سطحی و بدون مذاقه به روایات، چون وظیفه را تبیین نمی‌کند فرد را به سستی و اهمال می‌کشاند.

یأس و نومیدی

یأس و نومیدی گاه به خاطر ناتوانی‌ها و شکست‌ها رخ می‌دهد و گاه به خاطر طولانی شدن غیبت، وقتی یأس و نومیدی از ظهور و قیام امام رخ داد اولین مسئله و پیامد آن سستی و تنبلی است. انسانی که می‌اندیشد فعالیت او هیچ نقشی در ظهور و کم شدن غیبت ندارد و تلاش او بی‌فایده است. دیگر انگیزه‌ای برای تلاش نمی‌یابد لذا در دعای دوران غیبت آمده است:

اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا... حَتَّى لَا يَقْتَنَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ...؛

خدایا به خاطر طولانی شدن دوران غیبت و بی‌خبر بودن از او، یقین ما را مستان... تا این که طول غیبتش ما را از ظهور و قیامش ناامید نکند.

گاه فرد فکر می‌کند وقتی هنگام ظهور همه از سفره ولی خدا متنعم می‌شوند تفاوتی نیست که تلاشی انجام دهد یا ندهد. در حالی که هنگام ظهور اگر انسان منتظر و تلاشگر زنده باشد تلاش امروزش او را مقرب امام قرار داده و طبق روایت از سروران و فرماندهان زمین قرار می‌دهد و اگر قبل از قیام هم از دنیا برود و آرزوی یاری حضرت را داشته باشد همچون کسی است که در رکاب ایشان شمشیر زده، و هر که با او به شهادت برسد دو شهادت برای او محسوب گردد. عبدالحمید واسطی گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ... قربانت مرچئه می‌گویند که این عقیده برای ما زیانی ندارد تا زمانی که آن چه شما می‌گویید بیاید [یعنی دولت حقه ظهور کند] و با شما هم عقیده شویم و برابر گردیم. فرمود: ای عبد الحمید! راست می‌گویند، هر که توبه کند خدا توبه او را بپذیرد و هر کس منافق گردد و در دل ایمانی نداشته باشد خداوند جز بینی خودش را به خاک نمالد و هر کدام امامت را فاش گرداند خدا خونش را بریزد. و خداوند بر اسلام‌شان سر آنها را می‌برد چنان که



قصاب گوسفندش را. او می‌گوید: عرض کردم: پس در آن هنگام که امام علیه السلام ظهور کند و دیگران هم به او بگروند، ما با دیگران برابر خواهیم بود؟ حضرت علیه السلام فرمود: نه، شما در آن روز سروران و فرماندهان زمین باشید، در دین ما جز این روا نباشد. عرض کردم: اگر من پیش از درک امام قائم علیه السلام بمیرم؟ حضرت علیه السلام فرمود: هرکس از شما بگوید اگر قائم آل محمد علیه السلام را درک کنیم یاریش می‌رسانم، همچون کسی است که در رکاب ایشان شمشیر زده، و هر که با او به شهادت برسد دو شهادت برای او محسوب گردد؛^۱

برای برخی افراد شکست‌ها عامل دیگری برای یأس و نومیدی است. در حالی که شکست عامل پیروزی و تحلیل راه و اصلاح مسیر و قدم جدید برداشتن است. هر شکستی نتیجه پیروزی می‌تواند باشد مشروط بر این که نگاه انسان تغییر یابد.

بی توجهی به از دست رفتن فرصت‌ها

کسی که ارزش عمر، زمان و ارزش خود و نقش خود در عالم در این زمان اندک و فرصت موجود را نفهمد به تعلل و اهمال عمر خود سپری می‌نماید. ولی اگر بداند هر نفس او گوهر و سرمایه ای است که از دست می‌رود به مدیریت فرصت و زمان خود می‌اندیشد و آن را در بهترین جایگاه مصرف و خرج می‌کند. عمر خود را در رضایت خدا و تحقق اهداف ولی خدا و بستر سازی ولایت او مصروف می‌دارد و لحظه لحظه آن را قدر می‌داند.

شرایط محیطی مانند سردرگمی، فشار کاری بیش از اندازه

یکی از عواملی که باعث مسئولیت‌گریزی می‌گردد، سردرگمی است. این مسئله ممکن است از لحاظ فردی بدلیل عدم برنامه ریزی و اولویت بندی امور پدیدار گردد و بالاتر می‌تواند در جامعه مطرح گردد با این بیان اگر اولویت‌ها و وظایف جامعه توسط عالمان و رهبران جامعه تبیین و مشخص نگردد و جامعه مومنان دچار سردرگمی باشد طبیعی است نتیجه این سردرگمی فرار از مسئولیت و تعلل است.

۱. عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: ... قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُزَجَّئَةَ يَقُولُونَ مَا عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ عَلَى الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا جَاءَ مَا تَقُولُونَ كُنَّا نَحْنُ وَأَنْتُمْ سِوَاءَ فَقَالَ يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ صَدَقُوا مِنْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَسْرَ نِفَاقًا فَلَا يَزِغُمُ اللَّهُ إِلَّا بِأَنفِهِ وَ مَنْ أَظْهَرَ أَمْرَنَا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ يَذْبَحُهُمُ اللَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ قَالَ قُلْتُ فَتَحْنُ يَوْمئِذٍ وَ النَّاسُ فِيهِ سِوَاءٌ قَالَ لِأَنْتُمْ يَوْمئِذٍ سَنَامُ الْأَرْضِ وَ حُكَّامُهَا لَا يَسْعُنَا فِي دِينِنَا إِلَّا ذَلِكَ قُلْتُ فَإِنْ مِثُّ قَبْلِ أَنْ أَدْرِكَ الْقَائِمَ علیه السلام قَالَ إِنَّ الْقَائِلَ مِنْكُمْ إِذَا قَالَ إِنَّ أَدْرَكَتْ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام نَصْرَتُهُ كَالْمَقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ وَ الشَّهَادَةُ مَعَهُ شَهَادَتَانِ. (کلینی، ۱۳۸۲ ش: ج ۱، ۱۴۸)

از سویی دیگر عدم تقسیم مناسب وظایف عده ای در سختی و فشار کاری قرار داده و ممکن است آنان نیز به اهمال روی آورند.

نگرش غیرواقع بینانه و توهمی از دیگران

پنداشتن این که دیگران به وظیفه عمل می کنند و بودن و نبودن من فرقی در نتیجه نمی کند. کسانی که دنبال این موضوعند که دیگران کارا انجام می دهند پس تکلیفی نداریم. کسانی که در پندار و توهم خود فکر می کنند که دیگران هستند که بار را بردارند یا خدا ولی و دینش را کمک می کند بنابراین ما وظیفه ای نداریم.

پیامدهای سستی و مسئولیت گریزی در دوران غیبت

سستی و اهمال گری نتایج و پیامدهای مختلفی دارد و بر دنیا و آخرت فرد و جامعه تاثیر می گذارد. به عنوان نمونه مواردی ذکر می شود:

ادا نکردن و تباه سازی حقوق امام، جامعه منتظر و بشریت

پذیرش حق نیازمند ایستادگی و پایداری در راه آن است. بعضی از انسان ها گرچه دوست دار حق اند و میل به ادا وظیفه ی خویش در راه اجرای حق دارند، اما تن پروری و سستی مانع از انجام وظیفه می شود و همین امر سبب می گردد تا نتوانند وظایف خویش را در برابر خود و دیگران انجام دهند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِيَّاكَ وَخَصَلْتَيْنِ: الضَّجْرُ وَالْكَسَلُ؛ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصِبْ عَلَى حَقِّي، وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۰، ۱۵۹)؛
از دو صفت بپرهیز؛ ملالت و تنبلی؛ اگر ملول باشی حق را تحمل نکنی و اگر تنبل باشی از ادای حق بازمانی.

آن که به تنبلی و مسئولیت گریزی رو می آورد، عملاً حقوق و وظایف خود را تباه می کند هم خود را از بهره مندی نعم دنیا و هم از سعادت مندی، محروم می سازد.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَعَ الْحَقُوقَ (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش: ۶۳۶)؛
هر که از سستی فرمان برد، حقوق را تباه سازد.

فرد اهمال گر و مسئولیت گریز علاوه بر تباه سازی حقوق خویش، حقوق امام و مردم را هم



تباه می‌کند. واجب‌ترین حق، حق امام است.

امام سجاد علیه السلام در اول رساله حقوق، حق امام را از واجب‌ترین حقوق معرفی می‌نماید: و اوجبها عليك حق ائمتك (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۵) از حقوق امام نسبت به ماموم محبت و اطاعت و نصیح و خیرخواهی است. مسئولیت‌گریز به جای خیرخواهی و دغدغه داشتن نسبت به امام و اهداف امام، گرفتار تن‌پروری خویش است؛ در روایت آمده:

حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيَطِيعُوهُ؛

حق امام بر مردم این است که به سخنانش گوش فرادهند و فرمانش را اطاعت کنند.^۱

حضرت علی علیه السلام به مردم فرمود: هر يك از من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم، اما حق من بر شما این است که شما:

۱. به پیمان و بیعت خود وفادار باشید. «الوفاء بالبيعة»
 ۲. در حضور و غیاب من (در نزد من حاضر باشید یا نباشید) نصیحت‌کننده و خیرخواه باشید. «والنصيحة في المشهد والمغيب»
 ۳. هر وقت شما را فراخواندم اجابت کنید. «والاجابة حين ادعوكم» (نهج البلاغه: خطبه ۳۴)
- مسئولیت‌گریز با تنبلی و ظایف و حقوق امام را تباه می‌کند و آن‌گاه امام هم عملاً نمی‌تواند بسیاری از حقوق امت را به منصفه ظهور رساند:
- و اما حق شما بر من آن است که من:
۱. خیرخواه و دلسوز شما باشم. «فالنصيحة لكم»
 ۲. بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم. «توفير فيئكم عليكم»
 ۳. شما را آموزش دهم تا بی‌سواد نباشید. «تعليمكم كيلا تجهلوا»
- نتیجه سستی محرومیت بشریت از تعلیم و عدالت و الطاف الهی است که توسط ولی خدا به منصفه ظهور می‌رسد.

۱. مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی، بابی در همین زمینه دارد و در نخستین حدیث آن باب از ابو حمزه نقل که از امام باقر علیه السلام پرسیدم «مَا حَقُّ الْأَمَامِ عَلَى النَّاسِ». (حق امام بر مردم چیست؟) فرمود: «حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيَطِيعُوهُ». (حق امام بر مردم این است که به سخنانش گوش فرادهند و فرمانش را اطاعت کنند) سپس می‌گوید: پرسیدم: «مَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ». (حق مردم بر امام چیست؟) فرمود: «يُقَيِّمُ بَيْنَهُمُ بِالسَّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي الرِّعَايَةِ». (همه چیز را در میان آنها مساوی تقسیم کند (و تبعیض در میان مردم قائل نشود) و عدالت را در میان آنها رعایت کند. (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۰۵)

تضییع کار و وظیفه، گناه

ویژگی فرد تنبل، سستی و اهمال‌گری است و این سستی و امروز را به فردا افکندن امور، عملاً کار را تباه و نابود و ضایع می‌کند. کار زمان خود را از دست می‌دهد و آن قدر از وقت و فرصت خود می‌گذرد که نابود می‌شود.

لقمان علیه السلام - خطاب به فرزندش - فرمود:

لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَتَوَانِي حَتَّى يَفْرِطَ، وَيَفْرِطُ حَتَّى يَضِيْعَ، وَيَضِيْعُ حَتَّى يَأْتُمَّ
(مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۳، ۱۵۹، ح ۳)؛

انسان کسل سه علامت دارد: سستی می‌کند تا کار از دستش بیرون رود، کوتاهی می‌کند تا آن‌گاه که کار به واسطه این کوتاهی خراب شود، آن‌گاه که کار را خراب کرد مرتکب گناه می‌شود.

کسالت در کارها خصوصاً عبادت، مساوی است با ترك آن، چون وقتی کسالت عارض عبادتی شد کم‌کم نسبت به آن عبادت بی‌نشاط می‌شوی و بعد به مرور زمان برایت عادی سپس منجر به ترك خواهد شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَمَّا عَلَامَةُ الْكَسَلَانِ فَأَرْبَعَةٌ: يَتَوَانِي حَتَّى يَفْرِطَ، وَيَفْرِطُ حَتَّى يَضِيْعَ، وَيَضِيْعُ حَتَّى يَأْتُمَّ، وَ يَضَجُّ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۲۲، ح ۱۱)؛

نشانه تنبل چهار چیز است: چندان سستی می‌کند که به تفریط و کندی می‌گراید و چندان کندی می‌کند که [اصل کار را] فرو می‌گذارد و چندان فروگذاری می‌کند که گنه‌کار می‌شود، و دل مرده بی‌حوصله است.

معمولاً ذهن، مراحل انجام یافتن کار را در مدت زمانی که در اختیار دارد، تنظیم می‌کند. معمولاً اگر برای پایان کاری مهلتی تعیین نشده باشد، آن کار، آن قدر طول می‌یابد که در نهایت، یا انجام نمی‌شود یا به حکم اجبار انجام می‌شود. با این توصیف، کاری که اصلاً زمانی برای انجام دادن آن در نظر گرفته نشده باشد و اجباری هم در انجام یافتن آن نباشد، معمولاً آن قدر به تعویق می‌افتد که دیگر انجام نمی‌شود.

فقر و تنگدستی و محرومیت مادی و معنوی

از مخرب‌ترین آثار که تنبلی به دنبال دارد، دچار فقر شدن است. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید:



إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا اِزْدَوَجَتْ اِزْدَوَجَ الْكَسْلُ وَالْعَجْزُ فَتَنَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۸، ۵۹ و حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۸)؛

آن گاه که همه چیز جفت گشت، تنبلی و درماندگی با هم جفت شدند، و "فقر" محصول و ثمره‌ی آن دو گردید.

تمام دستاوردها، در پرتو سعی و کوشش به دست می‌آید ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹)؛ برای انسان چیزی جز تلاش و کوشش او نیست. در مقابل دستاورد تنبلی، سستی، ناتوانی؛ جز فقر (فقر در همه جهات، فقر اقتصادی و اخلاقی و معنوی) نخواهد داشت. جامعه دوران غیبت با سستی هم خود را از منافع مادی و پیشرفت‌ها محروم می‌سازد و هم از فضای معنوی جامعه منتظر و در نتیجه از ظهور امام (به عنوان بالاترین نعمت الهی) نیز محروم می‌گرداند.

این بد عمل کردن و کوتاهی‌هاست که امت را از دیدار و ظهور و الطاف امام محروم می‌دارد؛^۱ محقق طوسی در متن *تجرید الاعتقاد* می‌گوید: «وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه منّا» (طوسی، ۱۳۷۲ش: ۳۶۲) یعنی وجود امام در میان مردم نعمت و رحمت بزرگی است و تصرف امام در امورات مردم نعمتی دیگر است و «عدمه منّا» یعنی عدم تصرف و یا ظهور امام در پرده بودن آن هم از طرف و ناحیه مردم می‌باشد. این که مردم نمی‌توانند از آثار و برکات وجودی امام استفاده بکنند به خاطر بعضی اعمال خودشان می‌باشد که باعث عدم تصرف در امورات آنها و یا غیبت امام از نظرها شده است.

آن که به سستی روی می‌آورد از رسیدن به آرزوها و امال خود محروم می‌ماند. آرزوی ظهور و یاری امام زمان عجلت بدون عمل و با سستی و تنبلی، آرزوی ای دروغین و غیر واقعی است و محرومیت قاعده چنین آرزوگرایی است. نتیجه این رفتار نرسیدن به یاری ولی خداست. فرد چه در دوران غیبت بمیرد ثمره ای برای ظهور و امام ندارد و رجعت هم نمی‌کند و اگر ظهور را هم درک کند یا مقابل قرار دارد یا عنصر بی‌فایده یا کم‌فایده برای حضرت است.

۱. وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا لِي حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛ اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعت‌شان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۳، ۱۷۷)

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ (آمدی، ۱۳۶۶: ۵۸۶)؛
کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند.

در روایاتی گروهی که متمنون و آرزوگرایان و خیال پردازان نام نهاده شده اند مورد تکذیب قرار گرفته اند:

کذب المتمنون (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱)؛
آرزومندان خیال پرداز دروغ می گویند.

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام گوید:

یا ابتاه، ما تقول فی المذنب منّا ومن غیرنا؟ قال علیه السلام: ... لیس بامانیکم ولا مانی اهل کتاب من یعمل سوءاً یجزبه قلت له: قوم یعملون بالمعاصی ویقولون نرجو، فلا یزالون كذلك حتی یأتیهم الموت. فقال: هؤلاء قوم یترجحون فی الامانی، کذبوا، لیسوا براجین، ان من رجا شیئاً طلبه ومن خاف من شیء هرب منه (کلینی، ۱۴۱۱: ۲، ۶۸)؛
از پدرم پرسیدم: ... در مورد گناهکاران ما و غیر ما چه می گویند؟ حضرت فرمود: [فضیلت و برتری] به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هرکس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می شود...؛ [به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی معصیت می کنند و می گویند ما امید و رجا داریم. پیوسته چنین باشند تا این که مرگ آنان را دریابد. امام علیه السلام فرمود: اینان گروهی اند که در آرزوهای خویش غوطه ورنند و آرزوهایشان آنان را از راه استوار منحرف کرده است. دروغ می گویند. اهل رجا و امید نیستند. قطعاً کسی که به چیزی امید داشته باشد، به دنبال تحقق آن است و در طلب آن برآید و آن که از چیزی بیمناک باشد، از آن پرهیز می کند و می گریزد. امید و رجای واقعی چیز دیگری است.

مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ایاک والسفلة، فانما شیعة علی من عف بطنه وفرجه واشتد جهاده وعمل لخالفه ورجا ثوابه وخاف عقابه، فاذا رأیت اولئک فاولئک شیعة جعفر (حرعاملی، ج ۱، باب ۲۰، ۸۶)؛
از فرومایگان پرهیز! تنها کسانی شیعه علی می باشند که در باب شکم و شهوت خویش، عفت و رزق و اهل تلاش و کوشش باشند و برای خدا به عمل پردازند و ثواب الهی را امید برند و از عذاب او بیمناک باشند. این افراد، شیعه واقعی جعفر [بن محمد علیه السلام] هستند.



امام کاظم علیه السلام فرمود:

قَالَ قَالَ أَبِي علیه السلام لِبَعْضِ وُلْدِهِ إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْتَنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)؛

زنهار از ملالت و کسالت، زیرا آن دو تو را از بهره دنیا و آخرت باز داشته و محروم می‌سازد.

انسان استعدادها و قابلیت‌های بالقوه فراوانی دارد. رسیدن به چایگاه‌های رفیع دنیوی و اخروی با تلاش و کوشش بالفعل و حاصل می‌گردد. سستی و تنبلی انسان را از این بهره‌ها محروم می‌سازد. انسان می‌تواند با تلاش و کوشش و انتظار واقعی در دنیا می‌تواند به حلقه یاران اصلی امام یعنی ۳۱۳ نفر درآید یا در حلقه‌های دیگر یاری امام قرار گیرد و در آخرت نیز بالاترین اجر و پاداش یاری حضرت و دین خدا را بیابد و با سستی از تمام این بهره‌ها محروم گردد.

سربار دیگران شدن و تسلط بیگانگان و کفار

نتیجه انتظار منفی و بی‌حرکی، جامعه‌ای وابسته و سربار دیگران است.

امام صادق علیه السلام - در ضمن سخنی به مردی از اصحابش - چنین نوشت:

... ولا تكسل عن معيشتك فتكون ككلاء علي غيرك اوقال علي اهلك (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)؛

درباره معیشت خود تنبلی مکن که در این صورت، بار دوش دیگری - یا کسانت - خواهی شد.

پیامد سستی جامعه دینی، تحقق تسلط و استیلای کافرین بر مومنان است که خدا آن را اجازه نداده است:

﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱)؛
خداوند تسلطی برای کافرین بر مسلمین، قرار نداده است.

امام خمینی علیه السلام می‌فرمود:

... لازمه نفی سبیل به صورت مطلق، نفی همه سبیل است؛ هم به لحاظ تکوین و هم به لحاظ تشریح. بنابراین، امر دایر بین یکی از معانی سبیل چنان که از کلام برخی از مفسرین و غیر مفسرین روشن می‌شود، نمی‌باشد (امام خمینی، ۱۳۹۲ش: ۷۲۲).

از کلام علامه طباطبایی رحمته الله علیه نکته ظریفی استفاده می‌شود که این عدم سبیل و سلطه در دنیا و

آخرت از سوی کفار، مادامی است که مؤمنان به لوازم ایمان خود ملتزم باشند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ۱۱۶). هم چنان که در جای دیگر، این وعده را صریحاً داده و فرموده:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۳۹)؛

سستی نکنید و غمگین نباشید که شما برترید اگر مؤمن (واقعی) باشید.

در واقع، در مواردی که مسلمانان در برابر کفار شکست می‌خورند و کفار در جنگ نظامی، یا فرهنگی یا اقتصادی و... غلبه می‌نمایند، علت را باید در عدم اتحاد، کم‌کاری، تنبلی و عدم انجام وظایف از سوی مسلمانان و دولت‌های اسلامی دانست؛ چون سنت خدا، ثابت است و اگر مسلمین آن چنان که قرآن و اولیای دین فرمان می‌دهند عمل نمایند، هیچ‌گاه مغلوب کفار نخواهند شد (عمید زنجانی، ۱۳۹۲ش: ۲۷).

طولانی شدن غیبت و تاخیر ظهور

سستی‌ها مانع ظهور و باعث طولانی تر شدن دوران غیبت خواهد شد. وقتی تلاشی برای زمینه‌سازی ظهور صورت نگیرد بلکه با تعلق و سستی هیچ حرکتی در بستر سازی ظهور فراهم نمی‌آورد معرفت‌افزایی نمی‌گردد.

وقتی شیعیان و پیروان از اجتماع قلوب بر محبت اولیای خدا کوتاهی ورزند دیدار به تاخیر می‌افتاد: امام زمان علیه السلام خود فرمود:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ مَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا لِي حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا تَكْرَهُهُ وَلَا تُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۳، ۱۷۷، ح ۸)؛

اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعت‌شان دهد، در راه ایفای پیمانی که بردوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علّت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.

ندامت و پیشمانی

امام علی علیه السلام درسختی فرموده است:

من اطاع التواني احاطت به الندامة (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۴۴۷)؛



هرکه کاهلی و سستی ورزد، او را پشیمانی و ندامت فراگیرد.

پشیمانی و ندامت دو گونه است پشیمانی. ندامت و حسرتی که در آخرت به خاطر سستی نسبت به ولی خدا رخ می دهد و ندامتی که در دنیا به خاطر محرومیت از رسیدن به درجات قرب به امام و نداشتن جایگاه و منزلت در حکومت مهدوی حاصل می گردد.

نفاق

کسی که در زبان و ظاهر ادعای انتظار و یاری امام را دارد و مطابق آن ادعا عمل نکرده عمر و فرصت خود را به تعلق و مسئولیت گریزی می گذراند. عملاً دچار نفاق می گردد. چون در واقع و باطن برخلاف ادعا و ظاهر راه دیگری می رود.

ظلم بر جامعه و تعطیلی آیات و احکام

امام حسین علیه السلام تعلق جامعه در عمل به وظیفه را علت تسلط یزید می داند.^۱ امام خمینی رحمه الله تسلط جور بر جامعه و تعطیلی احکام را در اثر سستی و تعلق این گونه بیان می دارد:

چون در گذشته برای تشکیل حکومت و برانداختن تسلط حکام خائن و فاسد به طور دسته جمعی و بالاتفاق قیام نکردیم، و بعضی سستی به خرج دادند، و حتی از بحث و تبلیغ نظریات و نظامات اسلامی مضایقه نمودند، بلکه بعکس، به دعاگویی حکام ستمکار پرداختند! این اوضاع به وجود آمد؛ نفوذ و حاکمیت اسلام در جامعه کم شد؛ ملت اسلام دچار تجزیه و ناتوانی گشت؛ احکام اسلام بی اجرا ماند، و در آن تغییر و تبدیل واقع شد؛ استعمارگران برای اغراض شوم خود به دست عمال سیاسی خود قوانین خارجی و فرهنگ اجنبی را در بین مسلمانان رواج دادند و مردم را غرب زده کردند. اینها همه برای این بود که ما قیام و رئیس و تشکیلات رهبری نداشتیم. ما تشکیلات حکومتی صالح می خواهیم. این مطلب از توضحات است (امام خمینی، بی تا: ۴۲).

درمان و مواجهه با سستی و مسئولیت گریزی در دوران غیبت

برای مواجهه و درمان سستی در غیبت و نسبت به امام راهکارهایی مختلفی وجود دارد

۱. و قد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: الخلافة محمّمة علی آل ابي سفیان الطلقاء و أبناء الطلقاء، فإذا رأیتم معاوية علی منبري فابقروا بطنه، فو الله لقد راه أهل المدينة علی منبر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله فلم یفعلوا ما أمرهم به فابتلاهم الله باینه یزید. (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۲۰)

نظیر؛

معرفت‌افزایی و اثبات و تعمیق باور به حضرت و ظهور

معرفت به امام که نتیجه نداشتن آن مرگ جاهلی و مرگ کفر و فسق است و در دوران غیبت تاکید شده بر خواستن معرفت از خداوند متعال امری است که با خود حرکت، تلاش و اطاعت را به همراه خواهد داشت. باور به امام و توجه به تلاش خستگی ناپذیر ایشان، اهداف امام باعث تلاش و کوشش در مقابل سستی خواهد بود.

از آثار معرفت به امام و مهدویت، تلاش و حرکت و پویایی است. روحیه نشاط بر اثر امید به وعده محقق الوقوع خداوندی باعث تلاش و حرکت مضاعف می‌گردد.^۱ این باور که منتظر این امر اجر شهید، بلکه هزار شهید^۲ را داراست و این باور که اگر منتظر چنین اموری را رعایت کند، در دوران حضرت مهدی علیه السلام رجعت نموده^۳ و دوباره باز می‌گردد و این ویژگی که برای منتظر واقعی غیبت امام مانند مشاهده و بودن در محضر امام است؛^۴ همه و همه زمینه تلاش و حرکت مضاعف را پدید می‌آورد.

امام سجاد علیه السلام ویژگی منتظران واقعی و شیعیان حقیقی را این امر می‌دانند که غیبت در نزد آنها، به منزله مشاهده است. همچنین آنها پنهان و آشکارا دیگران را به دین خدا^۵ فرا می‌خوانند. نتیجه باور به مهدویت و عظمت آن تلاش و کوشش فراوان است؛ تلاش برای

۱. البته معتقد به مهدویت وعده خداوند را جدا از روال طبیعی و سنت‌های الهی نمی‌بیند تا دچار خمودی و رکود یا انتظار منفی گردد.

۲. امام سجاد علیه السلام فرمود: «هرکس در غیبت قائم ما بر دوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد، خدای عزوجل اجر هزار شهید از شهادهای بدر و احد به او عطا کند؛ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ مُؤَاوِئًا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلُ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، باب ۳۱، ۳۲۳)

۳. در کتاب «مصباح الزائر» سیدبن طاوس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هرکس چهل بامداد این - دعای - عهد را بخواند، از یاوران قائم خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا هزار ثواب به او عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند: اللَّهُمَّ رَبِّ الثُّورِ الْعَظِيمِ، وَ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ...؛ صبا، [مصباح الزائر] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا إِلَيَّ اللَّهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أُخْرِجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبِّ الثُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ۹۵)

۴. امام سجاد علیه السلام در وصف منتظران چنین فرمود: «... صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، باب ۳۱، ۳۱۹)

۵. «صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله وسلاماته بِالسَّيْفِ أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَبَعْنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا» (همو).

سرآمد بودن در عرصه‌های گوناگون و کسب آمادگی‌های لازم؛ تلاش مضاعف برای مراقبت تا مبدا در غربال‌ها و امتحانات مختلف از مسیر منحرف شود؛ تلاش برای تقویت سنگر منتظران با دعوت پنهان و آشکارا به دین توحید و تلاش برای عدم وابستگی به دشمنان^۱ و قطع ید آنان.

انتظار مثبت و باور واقعی و دین‌شناسانه از مهدویت، پویا و با تلاش و حرکت است. چنین منتظری امور را به عهده امام نمی‌گذارد، سستی به خود راه نداده و به زمینه‌سازی اهتمام می‌ورزد.^۲

ضرورت انجام وظیفه، انتظار تلاش و کوشش

انتظار مسئله بسیار مهم و برترین اعمال^۳ و جهاد امت^۴ و همسنگ مبارزه در خیمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهید همراه حضرت^۵ است. برترین امت‌ها که منتظرانند و شیعیان واقعی‌اند، کسانی‌اند که پنهان و آشکارا افراد را به دین خدا دعوت می‌نمایند.^۶ مطابق سنت الهی، تحقق امر ظهور صرفاً با اعجاز و بدون هزینه نخواهد بود^۷ و عده الهی ظهور به اهل ایمان و عمل صالح^۸ و بندگان شایسته^۹ خدا داده شده است. و همه این‌ها در گرو تلاش و

۱. ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾. (نساء: ۱۴۱)

۲. روایت «گروهی از مشرق برمی‌خیزند و زمینه سلطه حضرت را فراهم می‌آورند؛ یخرج اناس من المشرق فيوطئون للمهدى سلطانه» (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۷)

۳. قال النبي صلی الله علیه و آله أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج (مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۴۲۰)

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله أفضل جهاد أمتي انتظار الفرج (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۸)

۵. وَ رَوَى السِّنْدِيُّ عَنْ جَدِّهِ، أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِيْمَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، مُنْتَظِرًا لَهُ؟ قَالَ: "هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ". ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: "هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله" (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۷۳)

۶. الْفَيْضُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ قَالَ ثُمَّ مَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ لَا تَبَلَّ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۷۴)

۷. يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبِيهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامِيهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْظَاهُمْ مِنْ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتُنَا صِدْقًا وَ الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا.

۸. عَنْ مَعْمَرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْحَى بَالًا مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ قَالُوا وَ كَيْفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ التُّومُ عَلَى السُّرُوجِ وَ مَا لِيَبَاشُ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَاعَمُهُ إِلَّا الْجَبِشُ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۵)

۹. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ

کوشش و حرکت و سرعت و سبقت است. رسیدن به جایگاه ارزشمند منتظر و در استمرار آن یاری ولی خدا، سعی و تلاش و جهد و مجاهدت می‌طلبد.^۲

انتظار به معنای آماده باش است. آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی، برای اصلاح همه جهان. چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی^۳ است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش کشند. در درجه اول این آمادگی، بالابردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی، فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. منتظر کسی است که ظهور را نزدیک می‌بیند.^۴ هر لحظه منتظر فرج است.^۵ حتی با آماده کردن و تهیو یک تیر خود را آماده نگه می‌دارد. طبیعی است این آمادگی فقط آمادگی

دَيْتُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ (نور: ۵۵)

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)

۲. وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم: ۳۹)

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت: ... أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةَ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۱۲، ۲۰۳)

۴. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... نَجَا الْمُقْرَبُونَ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، باب ۲۲، ۱۳۸) ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) که فرمود: کسانی که همچون محاضیراند هلاک شدند و مقربان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه‌های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد.

۵. مفضل بن عمر الجعفی قال قال أبو عبد الله علیه السلام أقرب ما يكون العباد من الله وأرضي ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله ولا ميثاقه فعندها توقعوا الفرج صباحا ومساءً فإن أشد ما يكون غضب الله علي أعدائه إذا افتقدوا حجة فلم يظهر لهم وقد علم أن أولياءه لا يرتابون ولو علم أنهم يرتابون ما غيب عنهم حجة طرفه عين ولا يكون ذلك إلا علي رأس أشرار الناس. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۷)

۶. ابو عبد الله علیه السلام (امام صادق علیه السلام) فرمود: هر يك از شما براي خروج قائم آماده كند و لو يك تير كه چون خدای تعالی بداند كه او چنین نیتی دارد امیدوارم كه عمرش را بتأخیر اندازد تا آن كه او را درك كند [و از اعوان و انصارش گردد]؛ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِيُعِدَّنَ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ يَتِيهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكُهُ وَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۲۱، ۳۲۰)

امام باقر علیه السلام فرمود: رباط [آمادگی نظامی یا آماده باش] در میان شما چند روز است؟ عرض کردم: چهل روز. فرمود: ولی رباط ما تا پایان روزگار است. هر کس مرکبی را برای یاری ما آماده نگاه دارد تا آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و وزن آن، نزد خدا پاداش دارد، و هر که سلاحي را برای یاری ما نگاه دارد تا آن اسلحه پیش اوست هم وزن آن پاداش دارد؛ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمْرِو بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ قُلْتُ أَرَبْعُونَ قَالَ لَكِنْ رِبَاطًا رِبَاطَ الدَّهْرِ وَمَنْ ارْتَبَطَ فَيِنَّا دَابَّةٌ كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَوَزْنُهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ وَمَنْ ارْتَبَطَ فَيِنَّا سِلَاحًا كَانَ لَهُ وَوَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ الْحَدِيث. (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۸، ۳۸۲)

نظامی نیست. ^۱ آمادگی در عرصه‌های فرهنگی، عبادی، سیاسی، اجتماعی و... هر عرصه‌ای است که با مهدویت سازگار است. حکومت جهانی حضرت، یارانی آماده می‌خواهد. یارانی که سربلند از غربال‌های مختلف برون آمده و آماده تحولات قیام و پذیرش مسئولیت‌ها باشند. به هر حال باور مهدویت باعث می‌شود منتظر برای یاری و یا تحمل عدالت و سیره حضرت با جسم و جان آماده باشد. این آمادگی در گرو مسئولیت‌پذیری و عدم سستی و تنبلی است.

ایجاد محبت به امام و شوق نسبت به ظهور

عشق با خود تلاش خستگی‌ناپذیر می‌آورد. آن‌که سستی می‌ورزد عاشق نیست. و هرچه معشوق دل‌باتر و دوست داشتنی‌تر باشد. با این نگرش، فرد می‌کوشد به گونه‌ای رضایت امام خود که تبلور رضایت الهی است را به دست آورد. از سوی دیگر، می‌کوشد مصداق روایاتی گردد که وظایفی چون تقوی و ورع را برای او به عنوان منتظر بیان نموده‌اند.

من سره ان یکون من اصحاب القائم فلیتظرو لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۱۱، ۲۰۰)؛
هرکس دوست دارد و خوشحال می‌شود که از اصحاب قائم باشد، پس منتظر باشد، ورع را سرلوحه اعمال خود قرار داده و محاسن اخلاق را در حال انتظار زینت جان خود سازد.

منتظران و معتقدان به مهدویت برای آمادگی و کسب درجات بالاتر و پیروزی در امتحان‌ها و غربال‌های دوران ظهور، برای آراسته شدن به اخلاق و جدایی از رذایل و زشتی‌ها تلاش می‌کنند.

توجه به دوستان، الگوها و دوستان منضبط و دوری از افراد مسئولیت‌گریز

تاثیر الگوها و دوستان در رفتار آدمی نقش بی‌بدیلی دارد. در قیامت عده‌ای حسرت می‌خورند که ای کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم:

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ (فرقان: ۲۷-۲۸)؛

دوستان تنبل و سست انسان را از فعالیت و کوشش باز می‌دارند و به تنبلی انسان را جهت می‌دهند و در مقابل دوستان منضبط با برنامه و کوشا انسان را به انجام مسئولیت‌ها و گریز از تنبلی یاری می‌کنند.

۱. وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ.... (سوره انفال: ۶۰)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا تَسْتَعِينُ بِكَشَلَانٍ وَلَا تَسْتَشِيرَنَّ عَاجِزاً (کلینی، ۱۳۸۲ ش: ۵، ۸۵)؛
از تنبل کمک نگیر و با عاجز مشورت نکن.

دوستی با منتظران واقعی که برای امام دغدغه دارند و تلاشگر خستگی ناپذیرند (الدعاه الی دین الله سرا و جهرا)، طبعاً انسان را به تلاش و کوشش وا می‌دارد.

پیمان و عهد و بیعت با امام

یکی از عوامل پیش‌برنده و توفیق‌دهنده برای رسیدن به اهداف، بستن عهد و پیمان و ملزم ساختن خود به آن است. بنابراین عهد و پیمان با ولی خدا بستن، و مراقبه بر این عهد، انسان را به تلاش و انجام مسئولیت وا می‌دارد. در دعای عهد هر روز عهد و عقد و بیعت با ولی خدا تاکید می‌گردد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أُزُولُ أَبَدًا. (مفاتیح الجنان)

نگاه فرانسلی

براساس سنت‌ها و قوانین خداوند در رابطه با هستی و زندگی، ضرورت تدریجی و گام به گام بودن امور، مشخص می‌شود این‌گونه نیست که هر امری لزوماً در یک عصر و زمان رخ نماید. تحقق یک هدف هرچه مهم‌تر باشد دست‌یابی به آن زمان‌مند و مستلزم تحقق امور و شرایطی است که گاه ممکن است چند نسل بگذرد اما هر کار و فعالیت بخشی از این پازل را تکمیل کند. توجه به این امر و داشتن نگاه فرانسلی در انسان ایجاد انگیزه کرده و تلاش او را معنا بخشیده و از سستی و مسئولیت‌گریزی حفظ می‌کند. انسانی که نگاه فرانسلی دارد می‌داند هر قدم و تلاش او در تحقق پازل ظهور تأثیر دارد و اگر در کار خود کوتاهی کند در ظهور ایجاد تأخیر کرده است.

توجه به آثار و پیامدهای تعلل و عدم تعلل

توجه به تجربه تاریخی کسانی که امام را تنها گذاشتند و دریاری امام‌شان کوتاهی کردند. آنانی که به وقت ندای رهبرشان یاریگر نبودند. همان‌هایی که با لگد دشمن بیدار شدند.^۱ توجه به حسرت و اندوه افرادی که نام خود را توابعین نهادند و هرچند به شهادت رسیدند اما گره

۱. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «من نام عن نصره ولیه انتبه بوطأة عدوه؛ هرکس به وقت یاری رهبرش در خواب باشد زیر لگد دشمنش بیدار می‌شود». (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۱۰۱۸)

ای از کار دین و ولی دین نگشودند و تعلقشان را نتوانست جبران کند. عامل مهمی در درمان سستی است.

پرهیز از توجیه

گاهی افراد برای فرار از مسئولیت، بهانه‌تراشی می‌کنند. با عذر و بهانه‌تراشی، فرد رفتار خود را منطقی جلوه می‌دهد، در نتیجه با این رفتار سستی را در خود تقویت می‌کند. نباید توجیه کرد ولی خدا مظلوم است و ما او را فراموش کرده گرفتار نفسانیت و تنبلی خود شده‌ایم. فردا ثقلین از انسان شکایت می‌کند.^۱ نباید خود را گول بزنیم ما نسبت به امام مظلوم و تحقق شرایط ظهور کوتاهی کرده‌ایم. اگر از توجیه پرهیز کنیم طبیعتاً سستی و مسئولیت‌گریزی از بین خواهد رفت.

داشتن برنامه، چشم‌انداز، استراتژی و التزام به آن

با توجه به امکانات، نواقص، فرصت‌ها و تهدیدها باید ارائه برنامه داشته چشم‌انداز حرکت دقیق ترسیم شده و بر پایه آن استراتژی تحقق جامعه منتظر و حرکت به سوی ظهور تدوین و ترسیم گردد. چنان‌که بی‌برنامگی و سردرگمی از مهم‌ترین عوامل سستی تنبلی است؛ نوشتن برنامه منظم از مهم‌ترین عوامل تلاش و حرکت است.

برنامه جامع، برنامه‌ای است که افزون بر تدوین امور روزانه، به بررسی و ارزیابی فعالیت‌ها نیز پردازد و از این راه، معایب و کاستی‌ها را برطرف سازد و راه را برای پیشرفت هموار سازد. با داشتن چنین برنامه‌ای، بسیاری از بهانه‌هایی که برای به تأخیر انداختن کارها بدان‌ها متوسل می‌شویم، توجیه خود را از دست می‌دهند؛ بهانه‌هایی از قبیل: فراموش کردن، سردرگم بودن، فرصت نکردن و...؛ هم در حوزه اخلاق و رفتار فردی و هم در حوزه اجتماعی، برنامه‌ها، استراتژی و عهده‌ها و پیمان‌ها باید دقیق مورد مراقبه، حسابرسی و بررسی قرار گرفته و در مقابل موفقیت‌ها تشویق و در مقابل کوتاهی‌ها مواخذه و توبیخ مناسب صورت پذیرد. بهترین برنامه‌ها و عهده‌ها اگر مورد مراقبت و پس از آن مواخذه و جبران در صورت عدم اعمال آن نگردد به ثمر نخواهد نشست. درباره حضرت مهدی علیه السلام و مهدویت نیز باید علاوه بر برنامه‌ریزی فعالیت‌ها در حوه فردی و اجتماعی، به آن با دقت ملتزم بوده و برآن مراقبت نموده و نسبت به کوتاهی‌ها و سستی‌ها توبیخ و مواخذه قرار دهد و نسبت به آن چه توفیق یافته شاکر خدا بوده و

۱. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛ و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند». (فرقان: ۳۰۰)

گام‌های بعدی را برنامه‌ریزی کند.

نتیجه‌گیری

طولانی شدن غیبت و بی‌خبری از امام عصر علیه السلام از سویی و برخی عوامل نفسانی نظیر راحت‌طلبی و...؛ زمینه و عاملی برای سستی و مسئولیت‌گریزی نسبت به مهدویت و امام مهدی علیه السلام می‌گردند و در مقابل توجه به مفهوم واقعی انتظار لزوم نقش‌آفرینی در عصر غیبت با برنامه‌ریزی و داشتن چشم‌انداز و استراتژی و التزام عملی به برنامه، راهکار پیشگیری و برون‌رفت از سستی است.



منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ابن طاووس، علی بن موسی، *جمال الأسبوع*، تحقیق: جواد قیومی الجزه ای الإصفهانی، بی جا، مؤسسة الأفاق، ۱۳۷۱ ش.
- _____، *التشريف بالمنن في التعريف الفتن*، اصفهان، نشاط، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *مصباح الزائر*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۷۵.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- آقا تهرانی، مرتضی، *اهمال کاری (تعلم و رزیدن)*، بررسی علل، راهکارها و درمان، *مجله معرفت*، شماره ۶۴، فروردین ۱۳۸۲ ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «تنبلی»، شماره ۸۵.
- ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۴ ش.
- صدوق، محمد بن بابویه، *الأمالی*، بی جا، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *کمال الدین*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- صفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات*، تهران، اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، اول، ۱۴۰۳ ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، محقق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، *الغیبه*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- طوسی، خواجه نصیر، *شرح تجرید الاعتقاد کشف المراد*، بی جا، چاپخانه اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
- فیض کاشانی، محسن، راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء)، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، بی جا، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۲۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
- _____، الروضة من الکافی یا گلستان آل محمد، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۲ ق.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- محدث اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- مدرّس، محمدباقر، خرد و سپاه او، تهران، انتشارات کلینی، ۱۳۷۱ ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران، نشر آثار امام خمینی علیه السلام، بی تا.
- _____، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- <http://www.erfan.ir/farsi/>